

تأملی بر امکان گفت و گوی بین الادیانی بر اساس نسخه سنت گرایی (با تأکید بر قرائت سید حسین نصر)

حسن توسلی *

چکیده

سنت گرایی به مثابه مدلی فلسفی، برای گفت و گوی ادیان از داشتن ریشه واحد ادیان در مثل اعلای دین «وحدت متعالیه ادیان» سخن می گوید و از سنت به مثابه اصول معنوی و قدسی مشترک میان، به عنوان زمینه مشترک برای طرح گفت و گوی ادیان استفاده می کند. در این مقاله سعی می شود که این مدل فلسفی گفت و گوی ادیان را بر اساس بایسته ها و نتایج مورد انتظار از گفت و گوی طراز دینی مطرح شده از سوی نحله رئالیسم انتقادی مورد ارزیابی قرار دهیم. نتایج حاصل از این تحقیق این است که با توجه به منظومه هستی شناسی و معرفت شناسی سنت گرایی در تبیین تکثر ادیان، گفت و گوی ادیان معطوف به گذشته خواهد بود و نه معطوف به آینده؛ هرچند در تفسیری از دین که به ایجاد حس دیگرپذیری و هم پذیری کمک شایانی می کند موفق هستند ولی در نهایت، گفت و گوی ادیانی کاملاً نخبه گرایانه است و به فرهنگ توده مردم تبدیل نخواهد شد.

کلیدواژگان: گفت و گوی ادیان، سنت گرایی، سنت، عقل شهودی، مثل اعلای دین، وحدت متعالی ادیان.

*. دانشجوی دوره دکتری اندیشه معاصر مسلمین. مجتمع مذاهب (جامعه المصطفی)

تهران. Hasan.tavassoli@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۰

مقدمه

تبیین ماهیت گفت‌وگوی ادیان و تعیین شرایط و لوازم تحقق خارجی آن، یکی از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین مباحث حال حاضر در حوزه دین پژوهی است و در این خصوص مدل‌های فلسفی متعددی با رویکردهای متفاوتی ارائه شده است. این مدل‌های فلسفی با تفاوتی که در نحوه تبیین تکرر ادیان دارند، هر کدام سیمای گفت‌وگوی ادیان را به نحوی متفاوت طراحی کرده و شرایط و لوازم خاصی را برای آن در نظر گرفته‌اند. از روی مسامحه می‌توان انحصارگرایی، شمول‌گرایی، تکررگرایی دینی و سنت‌گرایی را، چهار مدل فلسفی گفت‌وگوی ادیان دانست. در این نوشتار تلاش داریم تا مدل گفت‌وگوی ادیان مبتنی بر سنت‌گرایی را با تکیه بر مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن، مورد ارزیابی قرار دهیم و این‌که تا چه اندازه می‌تواند انتظاراتی را که از گفت‌وگوی ادیان طراز دینی می‌رود، برآورده سازد. نقد و ارزیابی مدل فلسفی گفت‌وگوی ادیان مبتنی بر سنت‌گرایی و نتایج آن، یکی از بهترین روش‌های ارزیابی این مدل‌های فلسفی است که ضرورت دارد نه تنها در مورد سنت‌گرایی، بلکه در هر چهار مدل ارائه شده نیز اجرا شود. در مورد نقد و بررسی سنت‌گرایی، کتاب‌ها و مقالات متعددی به نگارش درآمده است، ولی تاکنون از زوایه گفت‌وگوی ادیان حاصل از این مدل فلسفی، مورد ارزیابی قرار نگرفته است. این مقاله در صدد روشن‌سازی و تبیین میزان تناسب بین لوازم و نتایج گفت‌وگوی ادیان مبتنی بر سنت‌گرایی با انتظارات شاخصی که از گفت‌وگوی ادیان طراز دینی می‌رود، می‌باشد. لذا ما ابتدا، بایسته‌ها و انتظارات گفت‌وگوی ادیان طراز دینی را تشریح کرده و سپس در ادامه، به نقد و بررسی مدل فلسفی سنت‌گرایی در حوزه گفت‌وگوی ادیان خواهیم پرداخت.

تأملی بر امکان گفت و گوی بین الادیانی بر اساس نسخه سنت گرایی...

گفت و گوی ادیان طراز دینی، بایسته‌ها و انتظارات

برای فهم بهتر و دقیق‌تر بایسته‌های گفت‌وگوی ادیان، ابتدا باید ماهیت خود «گفت‌وگو» را درک کرد و سپس با توجه به آن، به گفت‌وگوی ادیان، به عنوان یکی از مهم‌ترین انواع گفت‌وگو پرداخت. جهت احتراز از طولانی شدن غیر لازم در موضوع مورد بحث، تعریفی که «لئونارد سوئیدلر» یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان حوزه گفت‌وگوی ادیان، از گفت‌وگو ارائه کرده است را با توجه به دقت و جامعیت آن، انتخاب می‌کنیم. وی می‌گوید:

«گفت‌وگو، گفت‌وشنودی است بر سر موضوعی مشترک، بین دو نفر و یا بیشتر با دیدگاه‌های متفاوت که هدف اصلی هر یک از شرکت‌کنندگان در این گفت‌وگو، یادگیری از دیگری است تا بتوانند خود را تغییر دهند و تعالی یابند» (Swidler, 1984, p 30)

مراد ما از گفت‌وگوی ادیان در این نوشتار، «فرایندی خواهد بود که طی آن، به‌منظور مفاهمه و کشف حقیقت و تعالی و رشد معنوی، میان پیروان ادیان مختلف گفت‌وگو صورت می‌گیرد».

در این راستا از ابزار «همدلی»^۱ برای فهم و درک بهتر یکدیگر استفاده می‌شود. همدلی یعنی این‌که شخص بتواند خود را در جای دیگران قرار دهد و احساسات و انگیزش‌های حاصل از باورهای وی را درک کند. در همدلی ادراک و فهم نهفته است؛ با این توضیح که اگر برای گفت‌وگوی ادیان، چهار هدف ذیل را در نظر داشته باشیم:

۱. فهم و درک باورها، ارزش‌ها، احساسات و رفتارهای دینی دیگران؛

۲. فهم و درک باورها، ارزش‌ها، احساسات و رفتارهای دینی خود؛
۳. ساختن جهانی بهتر برای زندگی همگان، از طریق ایجاد فرهنگ دیگرپذیری و هم‌پذیری؛

۴. کشف واقعیت و حقیقت و سر سپردن به حقیقت.
می‌توان گفت که دستیابی به این اهداف، همان فرایندی است که امکان همدلی را به عنوان ضرورتی پیشینی جهت برقراری هرگونه ارتباط با دیگری می‌طلبد. امکان فهم دیگران، یکی از مهم‌ترین شرایط برقراری هرگونه گفت‌وگویی است. دیگرانی که هر کدام با توجه به چارچوب‌های مختلفی از باورها، ارزش‌ها و هنجارهای گوناگون - و نه الزاماً متضاد - دینی خود گرد هم می‌آیند و درصدد برقراری ارتباط با یکدیگر هستند و از این گفت‌وگو نیز می‌خواهند به نتایجی برسند که هدف چهارم، یعنی کشف حقیقت و تعیین صحت و سقم و صدق و کذب باورها و اعتقادات و در نتیجه، ارزش دآوری در مورد احساسات و رفتارهای دینی است.

بایسته‌ها و انواع گفتگوی ادیان

با توجه به همین هدف و سختی‌های فرا روی گفت‌وگو کنندگان، در فراچنگ آوردن آن، داگلاس پورپورا، فیلسوف و جامعه‌شناس مطرح در نحلۀ رئالیسم انتقادی و همکار روی بسکار در بسط، تبیین و ترویج فلسفۀ علوم اجتماعی مبتنی بر رئالیسم انتقادی، در مقاله‌ای تحت عنوان «مقدمه‌ای بر گفت‌وگوی ادیان» که در کتاب «استعلا، رئالیسم انتقادی و خدا» چاپ شده است از دو نوع گفت‌وگوی ادیان سخن می‌گوید: ۱. گفت‌وگوی ادیان معطوف به گذشته؛ ۲. گفت‌وگوی ادیان معطوف به آینده (Archer, Collier and Porpora, 2013). برای توضیح بیشتر، به اصل دوم از اعلامیۀ جهانی گفت‌وگوی ادیان که لئونارد سوئیدلر آن را تنظیم کرده است،

تأملی بر امکان گفت و گوی بین الادیانی بر اساس نسخه سنت گرایی...

اشاره می‌شود:

«گفت‌وگوی ادیان، البته به دلیل ماهیت اشتراکی خودش و همچنین هدف اولیه آن، که تغییر و رشد در نگرش‌های دینی است، باید یک پروژه دو طرفه باشد و آن هم نه فقط برای دو طرف از دو دین و یا مذهب متفاوت، بلکه در درون هر جامعه دینی و هم بین هم‌کیشان یک دین نیز رواج داشته باشد، تا آنان نیز از محصول گفت‌وگوی دینی بهره‌مند باشند» (Swidler, 1984, p 30).

پورپورا با توجه به اصل شماره دوم، می‌گوید: بر این اساس، گفت‌وگوی ادیان باید در دو سطح مد نظر باشد:

۱. پیروان یک دین و مذهب خاص، تکلیف خودشان را نسبت به پیروان سایر ادیان و مذاهب روشن کنند؛ بدین معنا که علی‌رغم تعهدی که نسبت به باورهای دینی خود دارند، مشخص کنند که دیگران در چه سطحی از دسترسی به حقیقت قرار دارند. این گفت‌وگو می‌تواند بین هم‌کیشان صورت گیرد و یا بین پیروان یک کیش و مذهب با کیش و مذهب دیگر؛

۲. سطح دوم و عمیق‌تر که مورد نظر سوئیدلر نیز هست، تعهد به حقیقت است و این در جایی اتفاق می‌افتد که طرفین در فرایند گفت‌وگو، تعهد نسبت به باورهای دینی و ارزش‌ها و هنجارهای جامعه دینی خود را در «تعلیق» گذارند و صرفاً نسبت به «حقیقت» و «واقعیت» که در فرایند گفت‌وگو کشف خواهد شد، ملتزم باشند. به قول پورپورا، همه، باورها و اعتقادات خود را روی میز بگذارند (porpora, p206).

بر همین اساس، داگلاس پورپورا از دو نوع گفت‌وگو سخن می‌گوید. این تقسیم بندی که پورپورا انجام داده است، تا آخر این مقاله، جهت بررسی مدل فلسفی ۱۰۵ سنت‌گرایی در برآوردن بایسته‌های لازم در گفت‌وگوی ادیان، پیش روی ما قرار دارد.

سنت‌گرایی و گفت‌وگوی ادیان

اصطلاح سنت‌گرایی (Traditionalism)، به جریانی فلسفی اشاره می‌کند که از ضرورت بازگشت به سنت (Tradition) سخن می‌گویند. قاعداً ضرورت بازگشت به سنت به‌عنوان یک موضوع نظری، برای کسانی مسئله هست که در افق زمانی-مکانی‌ای که در آن می‌زیبند، چنین فاصله‌ای از سنت رخ داده باشد (نصر، ۱۳۸۵ (الف): ۱۵۳). سنت‌گرایان می‌گویند که این اتفاق، بعد از رنسانس و عصر روشنگری که به تعبیر گنون، سرآغاز «مرگ بسیاری از چیزها» است، به وقوع پیوسته است (گنون، ۱۳۷۸، ص ۱۶). تاریخ برای سنت‌گرایان دوبخشی است: دوره‌ای که بشر در درون سنت می‌زیست و تنفس می‌کرد و دوره خروج از سنت و قدم نهادن در تاریکی، تا قبل از رنسانس. مؤمن مسیحی، زمین را موطن اصلی خود نمی‌دانست و همواره احساس غربت می‌کرد و متوجه عالمی دیگر بود؛ اما در عصر رنسانس همین بشر، کاملاً زمینی شد و عالم خاکی وطن اصلی او شد (نصر، ۱۳۸۵ (ب): ۱۹۵).

سنت‌گرایی جریانی است در تقابل با نظام‌های الهیاتی منفعل و متأثر از مبانی معرفتی-فلسفی مدرنیته. بر این اساس سنت‌گرایان سعی در ارائه یک سیستم معرفتی، هستی‌شناختی و الهیاتی دارند که بتواند این خلأ و فاصله بین انسان و امر قدسی را به معنای واقعی کلمه پر کند. از چهره‌های شاخص این جریان، می‌توان به رنه گنون، فریتیوف شووان، آناندا کوماراسوامی، تیتوس بورکهارت، هیوستون اسمیت، مارتین لینگز، آلدوس هاکسلی و سیدحسین نصر اشاره کرد که در گسترش و معرفی این رویکرد فلسفی به فضای دانشگاهی نقش بسزایی داشته‌اند.

نفی مدل‌های فلسفی رقیب در گفت‌وگوی ادیان

قبل از پرداختن به سنت‌گرایی و مدلی که برای گفت‌وگوی ادیان ارائه می‌دهند،

تأملی بر امکان گفت و گوی بین الادیانی بر اساس نسخه سنت گرای...

به بررسی و نقد دیگر مدل‌ها به صورت مختصر می‌پردازیم. بر همین اساس، با توجه به بایسته‌هایی که از گفت‌وگوی ادیان طراز دینی انتظار می‌رود، رویکرد انحصارگرایانه از دور خارج خواهد شد؛ چون با رویکرد انحصارگرایانه نسبت به کشف حقایق دینی و روایتی ضیق و تنگ نظرانه از آموزه نجات، نمی‌توان گفت‌وگوی ادیانی را بنا کرد. انحصارگرایی، هرگونه آموختن از آموزه‌های دینی دیگر را برنمی‌تابد (ریچاردز، ۱۳۸۳: ۱۳۶). نصر در مورد انحصارگرایی می‌نویسد: مطلق‌گرایی (انحصارگرایی) نافی معنای عدالت و رحمت الهی است؛ چرا که همه تجلیات ذات مطلق، مگر تجلی مربوط به دین خود را نادیده می‌گیرد و از این‌رو، تکذیب و گاه نابودی آن اغیار باطل! را دنبال می‌کند. انحصارگرایان نمی‌توانند در عین ایمان و تعلق خاطر نسبت به دین خود، از معرفت اصیل، یعنی آن نوع معرفتی که می‌تواند به درون عوالم صوری ناآشنا رخنه کند و معانی باطنی آنها را روشن سازد، بهره‌مند باشند (نصر، ۱۳۸۵: ۵۶۳).

رویکرد شمول‌گرایانه نسبت به سایر ادیان را می‌توان رویکرد غالب در میان عالمان دینی و متألهان اسلامی و مسیحی دانست؛ کما اینکه عصاره بیانی شورای جهانی واتیکان دوم در سال ۱۹۶۵ که تحت عنوان «عصر ما» انتشار داده شد و بند سوم آن در خصوص نگاه مسیحیت به مسلمانان و یهودیان است را می‌توان در درون همین رویکرد معنا کرد (وان وورست، ۱۳۸۴: ۵۱۹ و ۵۲۰). بر اساس شمول‌گرایی، همه ادیان، بهره‌ای از حقیقت دارند؛ اما تنها یک دین است که بهره‌وی از حق و حقیقت کامل‌تر از بقیه هست (ریچاردز، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

۱۰۷

توجه شمول‌گرایی، در خصوص گفت‌وگوی ادیان به وجوه اشتراک ادیان است، نه وجوه افتراق. هدف این دیدگاه، بالا بردن سازگاری و هماهنگی میان ادیان جهان

و رفع اختلاف و نزاع است. اما این مدل فلسفی، هرچند راه را برای گفت‌وگوی ادیان نمی‌بندد، گفت‌وگوی ادیان را با توجه به شرایط و ضوابطی که نام بردیم، عملاً نمی‌تواند به آسانی هضم کند. کسی که خود را بیشتر از دیگران محق می‌داند، در فرایند گفت‌وگو چندان حاضر به یادگیری و اصلاح خود نیست و همدلی به معنای واقعی کلمه، در این شرایط تحقق نمی‌یابد. علاوه بر این، نصر معتقد است که شمول‌گرایی در واقع متأثر از ظهور فلسفه تکاملی است که بسیاری از مسیحیان در حوزه دین‌پژوهی تصور می‌کردند که با استفاده از این روش می‌توانند به نفع مسیحیت که در نقطه رشد و تکامل تدریجی سایر ادیان در گذار تاریخ قرار دارد، مسیحیت را مطالعه کنند. به نظر نصر، این رویکرد را به‌هیچ وجه نمی‌توان به‌صورت وسیله‌ای برای دفاع از هیچ دینی، از جمله اسلام و مسیحیت به‌کار برد (نصر، ۱۳۸۵ (الف): ۵۷۹).

تکثرگرایی که از آن به گفت‌وگوگرایی هم نام می‌برند (ریچاردز، ۱۳۸۳: ۱۳۶) بر مبانی معرفت‌شناختی خاصی مبتنی است که عملکرد دستگاه ادراکی انسان و چندضلعی و تودرتو بودن واقعیت و محدودیت‌های طبیعی ذهن و زبان، جزء اصول آن است. جان هیک که سردمدار این نظریه است، از نظریه نومن و فنومن کانت متأثر بوده و تجربه را از تفسیر تجربه جدا دانسته و تجربه دینی را فرایندی دوسویه میان انسان و ذات متعالی می‌داند (مهدوی، ۱۳۹۱: ۳۱۱ و ۳۱۲؛ لگن‌هاوزن، ۱۳۷۹: ۱۲۱) لذا از نگاه وی فهم و برداشت از خداوند و امر قدسی، به‌حسب مفاهیم، تصورات و مقولات فرهنگی از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت خواهد بود و این امری طبیعی است. هیک، زبان دینی را استعاری می‌داند و این گزاره‌ها فقط باید در خصوص تحول وجودی مؤمنان جدی گرفته شوند؛ نه توصیف و تبیین حقیقت کما هو. هیک

تأملی بر امکان گفت و گوی بین الادیانی بر اساس نسخه سنت گرایی...

«تبلورهای» گوناگون حقیقت دینی در هر عالم را به منزله واکنشی انسانی به حضور الهی تلقی می‌کند، ولی سنت‌گرایان از این گوناگونی تعبیر به بیانات الهی در پرتو اوضاع و احوالات مختلف انسانی می‌کنند. هیک، دین را پدیده‌ای بشری و گوهر دین را در تجربه دینی جستجو می‌کند و نصر، آن را وحی الهی می‌داند و گوهر دین را حقیقت متعالی می‌داند (لگن‌هاوزن، ۱۳۷۹: ۱۲۰). نصر در خصوص تفاوت رویکرد سنت‌گرایانه خود با رویکرد تکثرگرایانه هیک می‌گوید:

«من معتقدم مناسک مقدس، متون مقدس و نیز پاره‌ای از بیانات بنیادین الهیات در چارچوب هر دینی مقدّر به تقدیرات الهی است. من قائل به این نیستم که این بیانات صرفاً واکنش‌های انسانی به ذات غایی‌اند. اما این تقدیر الهی همیشه متناسب با ظرفیت‌های انسانی روی می‌دهد» (اصلان، ۱۳۷۶، ص ۹).

سنت‌گرایان چون در مقابل تجددگرایی و مبانی معرفت‌شناختی آن قرار دارند، هرگونه دین‌پژوهی و رویکردی الهیاتی را که متأثر از این مبانی معرفت‌شناختی باشد برنمی‌تابند. بر همین اساس، کسانی که بر اساس نسبیت حقیقت‌شناختی و نسبیت حقیقت در دام تکثرگرایی دینی افتاده‌اند، از نظر سنت‌گرایان به کج‌راهه رفته‌اند. سنت‌گرایان به حقیقت متعالی ادیان قائل هستند و با هرگونه معرفت‌شناسی دینی که با امر قدسی در تعارض باشد و قدسیت دین را مورد خدشه قرار دهد، مخالفت می‌کنند. در نتیجه، سنت‌گرایان مدل گفت‌وگوی ادیان مبتنی بر تکثرگرایی دینی را برنمی‌تابند.

به تعبیر نصر:

«غفلت از آموزه‌های سنتی راجع به مطالعه ادیان، در محافل دانشگاهی رسمی ۱۰۹ و حتی محافل الهیاتی و دینی دنیای غرب، خواه اتفاقی باشد و خواه عمدی، از

حیرت‌آورترین پدیده‌ها در عالمی است که برای رویکرد و شیوه مطالعه‌اش درباره هر موضوعی، دعوی عینیت دارد، ولی معمولاً ارجاع و تحویل همه واقعیت را به آن چه که می‌تواند به درک و فهم عقل استدلالی دنیا زده درآید، به غلط به جای عینیتی قرار می‌گیرد که از عملکرد اعجاز‌آمیز قوه عاقله نتیجه می‌شود» (نصر، ۱۳۸۵ الف): (۵۴۱).

منظومه هستی‌شناسی دینی سنت‌گرایی

سنت‌گرایان یا همان گوهرگرایان، قائل به وحدت متعالی ادیان هستند و حقیقت دینی را مشکک می‌دانند. منظومه هستی‌شناسی دینی آنان به ترتیب زیر است:

۱. حقیقت متعالی ادیان؛

۲. حقیقت دینی ادیان در مقام تجلی و مثلی از آن مثل اعلای الهی؛

۳. تجلی این حقایق دینی در تاریخ و بسط تاریخی یافتن آن‌ها.

از نظر آنان، اختلافات میان ادیان در مقام صوری و تنزل یافته، حقیقت متعالی ادیان (مثل اعلای) است که منشأ تنوع و گوناگونی ادیان تاریخی شده است؛ لذا گفت‌وگوی ادیان را در صورتی گفت‌وگوی موفقی می‌دانند که بر اساس درک این منظومه هستی‌شناختی مبتنی شده باشد.

در ادامه به منظومه هستی‌شناختی این جریان فکری - فلسفی در خصوص تبیین تکرر ادیان می‌پردازیم. مفاهیمی مانند «سنت»، «حکمت خالده» و «دین» و نسبتی که این مفاهیم با یکدیگر برقرار می‌کنند، در شناخت و درک مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی سنت‌گرایان، کلیدی است و در ادامه سعی خواهیم کرد با توضیح این مفاهیم و جایگاهی که در منظومه هستی‌شناختی دینی سنت‌گرایان دارند، شمایی از موارد سه گانه بالا را به تصویر بکشیم.

تأملی بر امکان گفت و گوی بین الادیانی بر اساس نسخه سنت گرایی...

سنت به مثابه حکمت و حقیقتی ازلی

«سنت» بنیادی‌ترین مفهومی است که باید حوزه معنایی‌ای که سنت‌گرایان از آن قصد می‌کنند، روشن شود؛ چون همه مفاهیمی که در مجموعه فکری سنت‌گرایان مطرح می‌شود، مستمراً با این مفهوم ارتباط می‌گیرد (مهدوی، ۱۳۹۱: ۱۵).

برای سنت‌گرایان، سنت به عرف و عادت و یا رسم و رسوم و شیوه زندگی جامعه خاصی اشاره نمی‌کند؛ بلکه به حقایقی که خارج از زمان و مکان باید نگریسته شوند و ارزش‌ها و اصولی که هیچ تغییر و تبدیلی در آن‌ها راه ندارد و ماهیتی فراشخصی دارند و مرتبط به وجه حقیقت دین هستند، مشیر است.

و به تعبیر نصر، سنت:

«به معنای حقایق یا اصولی است دارای منشاء الهی که از طریق شخصیت‌های مختلفی معروف به رسولان، پیامبران، اوتارها، لوگوس یا دیگر عوامل انتقال، برای انبای بشر و در واقع، برای یک بخش کیهانی آشکار شده و نقاب از چهره آن‌ها برگرفته شده است و این با پیامد و اطلاق و بکارگیری این اصول در حوزه‌های مختلف اعم از ساختار اجتماعی و حقوقی، هنر، رمزگرایی و علوم همراه است که البته معرفت متعالی، همواره با وسایطی برای تحصیل آن معرفت را نیز شامل می‌شود» (نصر، ۱۳۸۵ (الف): ۱۵۵ و ۱۵۶).

گاهی سنت‌گرایان از سنت، تجلی صوری حقیقت‌های الوهی و ازلی را مراد می‌کنند که از طریق ظواهر اسطوره‌ای و دینی در دفتر زمان نقش بسته‌اند (مهدوی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). در این معنا سنت به دو ساحت بنیادین ظاهر و باطن قابل ارجاع و

تحویل است: «ساحت اول به آن جنبه از پیام نازل از عالم بالا می‌پردازد که بر کل زندگی یک انسان سنتی حاکم است. ساحت دیگر به نیازهای معنوی و فکری کسانی می‌پردازد که «خدا» یا «حقیقه الحقایق» را در دنیا جستجو می‌کنند. در یهودیت و

اسلام این دو ساحت، به عنوان ساحت تلمودی و قباله‌ای (عرفانی یهودی) یا شریعت و طریقت به وضوح مشخص شده‌اند» (نصر، ۱۳۸۵ (الف): ۱۶۹ و ۱۷۰) بنابراین هم شریعت (عبادات، مناسک، نمادها و ...) و هم طریقت هر دو در دل سنت جای دارند: به واسطه وحی الهی، در قالب اسطوره‌ها، مناسک، تعلیم‌ها، شمایل‌نگاری‌ها و دیگر مظاهر تمدن‌های بدوی و دینی گوناگون نمود و ترجمان صوری پیدا می‌کند. حقیقت به خودی خود، بی‌صورت است ... از این رو آن چه صور سنتی منتقل می‌کنند، وجهه‌های حقیقت و یا به عبارتی، حقایق جزئی است (الدمدو، ۱۵۲: ۱۳۸۹ و ۱۵۳). در نتیجه، سنت مشتمل بر درک حقیقتی است که هم منشأ الهی دارد و هم در سراسر یک دوره اصلی تاریخ بشر از طریق انتقال پیام و هم تجدید آن به واسطه وحی تداوم یافته است. هم‌چنین متضمن حقیقتی باطنی است که در دل صور قدسی مختلف قرار گرفته است و نیز منحصر به فرد است؛ چرا که حقیقت یکی است. به هر دو معنا سنت پیوندی وثیق با حکمت جاودان «*philosophia perennis*» دارد. اگر این اصطلاح را به معنای حکمتی بفهمیم که همیشه بوده است و همیشه خواهد بود و هم از طریق انتقال عرضی و هم از طریق تجدید طولی در اثر تماس با آن واقعیتی که «در سرآغاز» بوده و در اینجا و اکنون هست، نیز جاودانه شده است (نصر، ۱۳۸۵ (الف): ۱۶۱).

رابطه دین و سنت

رابطه سنت و دین و چگونگی تبیین تکثر ادیان به وسیله سنت‌گرایان نکته مهمی است که با روشن شدن این مواضع، می‌توان به کمیت و کیفیت گفت‌وگوی ادیانی که سنت‌گرایان بدان می‌اندیشند ورود پیدا کرد.

شووان، دین را «چیزی که انسان را با خداوند پیوند می‌دهد و کل وجود او را

تأملی بر امکان گفت و گوی بین الادیانی بر اساس نسخه سنت گرایی...

در برمی‌گیرد» (Schuon, 2006, p120) تعریف می‌کند و تعریف نصر از دین این‌گونه است: «دین چیزی است که انسان را با خدا و درعین‌حال انسان‌ها را با یکدیگر به‌عنوان اعضای یک جامعه یا ملت قدسی یا چیزی که اسلام «أُمَّت» نامیده است، پیوند می‌دهد» (نصر، ۱۳۸۵ (الف): ۱۶۵). وی می‌گوید که اگر دین را این‌گونه فهم کنیم، دین می‌تواند به‌عنوان مبدأ سنت لحاظ شود و سنت هم می‌شود اطلاق و بکارگیری اصول معینی که از طریق وحی نازل شده است.

اما از برخی عبارات آنان این‌گونه استنباط می‌شود که سنت باید دایره مفهومی وسیع‌تری از دین داشته باشد؛ به عبارت دیگر سنت مفهومی عام‌تر از دین است که خود دین با تعریف فوق را شامل می‌شود و سنت شامل اطلاق اصول وحیانی و بکارگیری این اصول توأمان است. سنت به مانند هاله‌ای است که گرداگرد حقیقت دین را پوشش داده است. مراد از حقیقت دین هم، نه آن دین تاریخی است که در بستر زمان و مکانی ظهور و بروز یافت و در طول تاریخ بسط و توسعه پیدا کرد، بلکه مقصود از حقیقت دین اشاره به وجه حقیقی دین دارد که در یک سلسله نظام طولی، این دین تاریخی (اسلام تاریخی، مسیحیت تاریخی، یهودیت تاریخی و ...) وجه نزول یافته و تاریخی آن است. کثرت ادیان را ناشی از نمودهای آن سنت ازلی در تاریخ بشری می‌دانند (مهدوی، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

سنت را نمی‌توان با دین یکی دانست. دین، صورتی از سنت است، لیکن نه صورتی جامع؛ سنت فراگیرتر از دین است، هر چند دین همیشه نسبت بسیار نزدیکی با سنت دارد. یک سنت ممکن است در هیئتی ظاهر گردد که نتوان آن را «دینی» خواند (الموندو، ۱۳۸۹: ۱۵۵).

بر این اساس، رویکرد سنت‌گرایان به دین، کاملاً رئالیستی و واقع‌گرایانه است.

بدین معنا که ادیان به اصولی ثابت، جاودان و فرا زمان و فرا مکان که عصارهٔ سنت است اشاره می‌کنند که هم مابه ازاء خارجی دارند و هم امکان درک و فهم آنها وجود دارد. سنت‌گرایان از اصطلاح عقل شهودی (Intellective Knowledge) برای معرفی قوه‌ای که امر متعالی را مشاهده و درک می‌کند، استفاده می‌کنند. در ادامه، توضیح بیشتری در مورد عقل شهودی خواهیم داد.

رابطهٔ ادیان با یکدیگر

سنت‌گرایان بین حقیقت دین (حقیقت اسلام، حقیقت مسیحیت، حقیقت یهودیت و ...) و آن دین اسلام یا مسیحیت یا یهودیت بسطیافته در تاریخ (دین تاریخی)، تفاوت قائل هستند. حقیقت ادیان در افق بالاتری قرار دارد؛ حقیقتی که قوام آن به مسلمانان یا مسیحیان و یا یهودیان نیست. نه ایمان مسلمانان، نه فهم و اعمال آنان، هیچ‌یک از این‌ها نمی‌توانند کمترین تغییری در ماهیت فرا زمانی و فرا مکانی حقیقت اسلام به وجود آورند. به تعبیری، چه مسلمانان باشند و چه نباشند، حقیقت اسلام بر ثبات خود باقی است؛ به همین قیاس مسیحیت و یهودیت و یا ادیان دیگر. با این توضیح، مشخصاً زمانی که سخن از فهم دین می‌رود، دو نوع فهم یا دو نوع مواجهه به دین می‌تواند مراد باشد. یک‌بار مراد، فهم و مطالعهٔ دین تاریخی (اسلام تاریخی، مسیحیت تاریخی و ...) است که ابزار فهم آن می‌تواند مراجعه به علم لغت، علم معانی، اصول دانش تفسیر متن مقدس و ... باشد و گاهی هم مراد از فهم دین که سنت‌گرایان هم همین مورد را مدنظر دارند، فهم حقیقت غیر تاریخی و ثابت و ازلی دین است که برای شناخت و فهم آن، نیازمند ابزار معرفت‌شناختی از جنس دیگر هستیم؛ ابزاری که بتواند به حقیقت دینی ثابت و ازلی دسترسی داشته باشد و این همان نقطه‌ای است که سنت‌گرایان، «علم قدسی» را به لحاظ معرفت‌شناختی وارد

تأملی بر امکان گفت و گوی بین الادیانی بر اساس نسخه سنت گرای...

گود می‌کنند. ارتباط وثیقی که بین حقیقت دینی و امر قدسی به لحاظ وجودشناختی و فهم و ادراک آن حقیقت به لحاظ معرفت‌شناختی به وسیله علم قدسی برقرار می‌کنند، یکی از کلیدی‌ترین بخش‌های نظریه سنت‌گرایان در خصوص تبیین کثرت ادیان است

تکثر ادیان در نظر سنت‌گرایان با توجه به مبانی هستی‌شناختی و تبیین معرفت‌شناختی‌ای که از امر قدسی به دست می‌دهند، در نهایت به وحدتی بازگشت خواهد کرد که همه ادیان در نسبتی که با آن وحدت دارند، یکسان هستند.

وحدت متعالی ادیان، مرتبط به مقام حقیقت ادیان است، نه دین تاریخی‌ای که در صور و مناسک و عبادات مختلف، تجلی یافته است. حقیقت واحد، بسته به شرایط اجتماعی و زیستی جوامع مختلف، به اشکال مختلفی تجلی پیدا می‌کند و به تعبیر شووان، چون انسان‌ها، زبان و قومیت یکسانی ندارند، خداوند با هر قومی به زبان خودش سخن می‌گوید (مهدوی، ۱۳۹۱: ۳۱۵).

«همه ادیان، دربردارنده حقایق قاطع، میانجیان (واسطه‌ها) و معجزات هستند، اما ترتیب این عناصر و اهمیت نسبی آنها می‌تواند بنابر شرایط وحی و متناسب با قابلیت‌های بشری متفاوت باشد (Schuon, 1987, p 70). بنابراین می‌توان گفت که ادیان در شریعت ظاهری هیچ شباهتی با هم ندارند، ولی در طریقت باطنی روایت‌گر یک واقعیت هستند (مهدوی، ۱۳۹۱: ۳۱۴).

سنت‌گرایان تأکید زیادی بر تفکیک بین جنبه ظاهری و باطنی دین دارند که در تبیین وحدت متعالی ادیان به صورت مفصل‌تر توضیح داده خواهد شد.

۱۱۵ هر دین وحیانی، هم مطلق دین است و هم یک دین [خاص]. مطلق دین است از آن جهت که حقیقت مطلق و وسایط دستیابی به آن را در درون خویش دارد. یک

دین، خاص است از آن حیث که متناسب با نیازهای روحی و روانی جماعت بشری خاصی که برای آن مقدر شده و مخاطب آن دین است، بر جنبه خاصی از جوانب حقیقت تأکید می‌ورزد (نصر، ۱۳۸۲: ۱۴).

بنابراین در نظر سنت‌گرایان، اگر بر پایه یکی از این پیام‌ها که در سنتی ویژه بروز کرده است زندگی کنیم باز به رستگاری می‌رسیم؛ زیرا هر کدام از این سنت‌ها به دلیل اتصال به مبدأ حقانیت، شرایط لازم را برای رستگاری در خود جای داده‌اند. به نظر می‌رسد برای روشن ساختن مطلب، باید ایده وحدت متعالی ادیان را که آنان از آن دفاع می‌کنند، مورد تأمل قرار دهیم.

منظومه هستی‌شناسی دینی بدین قرار است:

ادیان تاریخی، جلوه یا صورت توسعه‌یافته تاریخی حقایق ادیان هستند که در مرتبه‌ای بالاتر از ادیان تاریخی قرار دارند و به نوعی به ازای دین مسیحی تاریخی، یک حقیقت دینی مسیحی داریم و به ازای دین تاریخی اسلام، یک حقیقت دینی اسلام داریم و ... ولی همین حقایق ادیانی که در آن مرحله و مقام، گرد هم آمده‌اند، خود تجلی یک امر متعالی و یک حقیقت متعالی دینی دیگر هستند که آن حقیقت، فقط واحد است و بس. هیچ تکثری در آن راه ندارد. حقیقت متعالی ادیان که سنت‌گرایان بدان معتقدند در این مرحله و این مقام قرار دارد. سنت‌گرایان در این خصوص، به نوعی مثل افلاطونی در خصوص حقیقت ادیان معتقد هستند.

«همه سنت‌ها، تجلیات زمینی مثل اعلای آسمانی هستند که مآلاً با مثل اعلای ثابت سنت ازلی مرتبط‌اند. به همان‌سان که همه وحی‌ها با لوگوس یا کلمه که در آغاز وجود داشت و هم جنبه‌ای از لوگوس کلی و هم لوگوس کلی من حیث هو است ارتباط دارند» (نصر، ۱۳۸۵ (الف): ۱۶۶).

تأملی بر امکان گفت و گوی بین الادیانی بر اساس نسخه سنت گرای...

از نظر سنت گرایان، حقیقت دین یا مُثلِ اعلای دین، واحد است و این حقیقت واحد در مرتبه بعدی به حقایق دینی متعددی نزول می یابد که همین حقایق دینی متعدد نیز خود در مرتبه یا مقام پایین تر، نزول کرده و بسط تاریخی پیدا می کنند (مهدوی، ۱۳۹۱: ۳۱۶).

کارکرد «وحی» در این نظریه، همان تجلی مُثلِ اعلاست و از این تجلی، یک دین پدید می آید. به زبان واضح تر، از تجلی حقیقت متعالی ادیان که این تجلی همان وحی است، یک بار حقیقت یهودیت، بار دیگر حقیقت مسیحیت و یک بار هم حقیقت اسلام به وجود آمده است و بر مبنای همین حقیقت ادیان، سنت، همان گونه که گفتیم در حکم هاله گرداگرد حقیقت ادیان است و به ارزش ها و اصول ثابت الهی اشاره دارد، به وجود می آید و از تفاوت میان این تجلی ها، تفاوت میان ادیان بسط تاریخی یافته یهودیت، مسیحیت و اسلام به وجود آمده است (نصر، ۱۳۸۵ (الف): ۵۶۱).

وحدت متعالی ادیان در این تصویر به معنای این است که افتراق و تمایزات ادیان در قسمت تجلیاتِ صوریِ حقایق دینی است و وحدت آن در مرتبه متعالیه دین. بنابراین تکثر و تعدد ادیان، بر اساس طرح و برنامه ای الهی است که هم ضروری است و هم مطلوب. نتیجه ای که از این تبیین به دست می آید، این است که وحدت ادیان در ناحیه صور تجلی یافته تاریخی آنان امکان پذیر نیست و این مقام باطن یا طریقت است که نشان دهنده وحدت درونی این ادیان است. از همین رو است که تصوف و باطنی گری برای سنت گرایان دارای اهمیت بسزایی است (نصر، ۱۳۸۹: ۲۲).

لذا آن چه دغدغه الهیات مدرن است، از نحوه تفسیر متون مقدس از بینش تاریخی

گرفته، تا ملاحظات بین دین از یک طرف و اخلاق، علم، فلسفه، عقل و... از طرف دیگر، همه و همه نتیجه این است که آنان به جای مطمح نظر قرار دادن حقیقت دین و سنت، به دین تاریخی نظر افکنده‌اند و لذا به بیراهه افتاده‌اند. به نظر سنت‌گرایان، الهیات مدرن راه به جایی نمی‌برد، چون شالوده آن بر اساس عقل مدرن است و به جای این که سنت الهی را مبدأ ورود برای فهم دین قرار دهند، به عقل خودبنیاد انسان تکیه کرده و انسان را به جای خدا نشانده است. در الهیات مدرن، فهم دین مساوی است با فهم متون دینی و فهم نیز یک امر تاریخی است؛ حال آن که از منظر سنت‌گرایی، فهم امر قدسی به وسیله عقل تاریخی اتفاق نمی‌افتد و با این سازوکار نمی‌توان به حقیقت دینی‌ای که در افق بالاتری قرار دارد رسید.

گفت‌وگوی ادیان و بازگشت به سنت

همان گونه که گفتیم، سنت‌گرایان راه برون‌رفت از آن چه بر سر بشر امروزین آمده است را احیای دوباره سنت می‌دانند. وحی و سنت ناشی شده از آن، تجلی همان مثل اعلاست و تنوع وحی‌ها و تکثر ادیان، هم امری مطلوب است و هم ضروری؛ چون هم انسان‌ها دارای تعدد نژاد و قبایل و زبان‌های گوناگون هستند (نصر، ۱۳۸۸: ۳۶ و ۳۵) و هم این که بشر در امور دینی گاهی دچار انحطاط می‌شود و جهت خود را از یکتاپرستی به سمت شرک تغییر می‌دهد. لذا ضرورت دارد که خداوند به تناوب، آموزه توحید را به او یادآوری کند (نصر، ۱۳۸۳: ۱۰۱). همچنین عدالت خداوند اقتضا می‌کند که برای هر امتی وحی ویژه‌ای نزول یافته باشد و همه اقوام و نژادها از وحی الهی بهره ببرند، تا هیچ قومی در گمراهی و جهالت نماند (نصر، ۱۳۸۲: ۳۱۵). در نتیجه، سنت‌گرایی هم نقطه اشتراک و وحدت ادیان را بر پایه نظام متافیزیکی حقیقت قدسی استوار می‌کند و هم تبیینی در خصوص نقاط افتراق ادیان که در سطح تنوع

تأملی بر امکان گفت و گوی بین الادیانی بر اساس نسخه سنت گرای...

وحی‌ها و ادیان در گستره تاریخ است، ارائه می‌دهد که بازگشتش به همان حقیقت غایی است.

لذا مشخصاً سنت‌گرایان در صدد احیاء سنت هستند و مغفول ماندن سنت‌ها و ارزش‌های ثابت و لایزال و فراشخصی الهی را نتیجه دور شدن انسان‌ها از آموزه‌های دینی می‌دانند و این‌که به جای قرار دادن خداوند به عنوان معیار و میزان برای سنجش حقیقت، خود را قرار داده‌اند. با توجه به ناتوانی و عجز عقل استدلال‌گر بشری از ادراک حقایق عالم، به ورطه سقوط و نابودی افتاده‌اند و هر روز بیش از پیش در منجلابی که خود تهیه کرده‌اند، غرق می‌شوند.

گفت‌وگوی ادیان و ضرورت عقل‌شهودی

سنت‌گرایان معتقدند که تمامی بحران‌های طبیعی و فجایع انسانی در نتیجه همین رویگردانی انسان از حقایق قدسی است که این هم در نتیجه اعتماد و تکیه بیش از اندازه بر عقل استدلال‌گر است. در نتیجه، پیروان ادیان الهی باید به مرتبه علم قدسی پی ببرند. وحی و عقل‌شهودی، دو ابزار معرفتی نائل شدن به معرفت قدسی هستند و چون وحی بعد از پیامبر اسلام خاتمه یافته است، عقل‌شهودی مهم‌ترین کارکرد را برای سنت‌گرایان دارد. شهود عقلی با حقیقت دین و سنت سر و کار دارد و فهم و شناخت سنت به وسیله همین ابزار معرفت‌شناختی حاصل می‌شود. بنابراین شهود عقلی برای سنت‌گرایان دارای اهمیت مضاعفی است و لذا از نظر سنت‌گرایان، در متن پروژه گفت‌وگوی ادیان، باید تشویق و تبلیغ در جهت رویگردانی انسان عصر جدید از عقل استدلال‌گر به سمت عقل‌شهودی قرار داده شود. نباید اصطلاح عقل‌شهودی‌ای که سنت‌گرایان مورد استفاده قرار می‌دهند را به نوعی توانایی ذهنی که در معرفت‌شناسی جدید به کار می‌رود معنا کرد و به تعبیر شووان:

«عقل شهودی چیزی است که در سوژه الهی مشارکت می‌کند» (الدمو، ۱۳۸۹: ۲۰۵).

سنت‌گرایان از معرفتی خاص تحت عنوان «معرفت قدسی» نام می‌برند که نصر از آن تعبیر به «اطلاق اصول مابعدالطبیعی بر عالم کبیر، عالم صغیر، عالم طبیعی و عالم انسانی» می‌کند. (نصر، ۱۳۷۹: ۲۲). مقصود از اطلاق اصول مابعدالطبیعی، در این جا اصول مشترکی هستند که در بین تمامی علوم سنتی - به معنای مخالف علوم جدید حاصل از علم‌گرایی جدید - وجود دارد. معرفت قدسی درون مایه علوم سنتی است؛ علومى مانند جهان‌بینی سنتی، معماری سنتی، طبابت سنتی و... اما راه دسترسی به معرفت قدسی، بر اساس مبانی معرفت‌شناسی خاص سنت‌گرایان، وحی و عقل شهودی است. وحی و عقل شهودی دو ابزار قدرتمند و خاص دسترسی به معرفت قدسی است که هرچند همگان به آن دسترسی ندارند، ولی این دلیل نمی‌شود که بی‌اعتبار باشد.

اکنون اگر با مقیاس و معیار سنت‌گرایان به سمت گفت‌وگوی ادیان برویم، باید توجه کرد که فهم، دریافت و توجه به سنت جاودانه یا حکمت جاودانه‌ای که در کالبد همه ادیان بزرگ جهان سریان دارد، تنها برای کسانی امکان دارد که از طریق وحی و یا عقل شهودی، به معرفت قدسی نایل می‌گردند. سنت‌گراها به نوعی واقع‌گرا هستند. آنان وجود خارجی چنین سنت‌های ازلی‌ای را پیش فرض گرفته‌اند؛ هر چند برای آن برهانی اقامه نمی‌کنند و همچنین راه دسترسی و فهم آن را نیز ممکن دانسته و ابزار معرفتی‌ای به نام معرفت قدسی را معرفی می‌کنند.

گفت‌وگوی ادیان و زمینه مشترک سنت

یکی از ضروری‌ترین بخش‌هایی که در حوزه گفت‌وگو، مخصوصاً گفت‌وگوی

تأملی بر امکان گفت و گوی بین‌الادیانی بر اساس نسخه سنت‌گرایی...

ادیان باید مورد دقت و وارسی قرار گیرد مسئله «زمینه مشترک» است. در فرهنگ لغت وبستر، «زمینه مشترک»^۱ این‌گونه تعریف شده است:

«چیزی است که مردم در مورد آن توافق نظر دارند، ولو این‌که در موارد دیگری با هم اختلاف نظر داشته باشند».^۲

وجود حداقل معقولی از زمینه مشترک در دیدگاه‌ها، باورها و اعتقادات کسانی که برای انجام گفت‌وگو ورود پیدا می‌کنند، ضروری است. بنابراین، کسانی که هیچ‌گونه زمینه مشترکی با هم نداشته باشند، قاعدتاً نمی‌توانند با هم گفت‌وگویی انجام دهند. به عبارت دیگر، حوزه باورهای آنان چنان از هم متباین هست که هیچ‌گونه همپوشانی برای آن قابل تصور نیست و لذا از کمترین درک و اشتراک مساعی نسبت به یکدیگر عاجز خواهند بود.

سنت‌گرایان، امکان گفت‌وگو در زمینه مشترک را امری ممکن می‌دانند. آنان بر این باورند که چنین زمینه مشترکی وجود دارد و وظیفه معرفت‌شناختی ما این است که یا از طریق وحی - متون مقدس - و یا با عقل شهودی، آن را «کشف» کنیم؛ نه این‌که آن را به وجود بیاوریم. بر این اساس، آنان معتقدند که نه تنها چنین زمینه مشترکی، وجود خارجی دارد، (رئالیسم هستی‌شناختی در مورد زمینه مشترک) بلکه امکان کشف و فهم آن را نیز میسر می‌دانند (رئالیسم معرفت‌شناختی در مورد زمینه مشترک).

سنت‌گرایان بر این باورند که همه ادیان دارای گوهر واحدی هستند و همه در جست‌وجوی حقیقت غایی راه می‌پیمایند که در زبان مؤمنان ادیان گوناگون، نام‌های

۱. common ground.

۲. <http://www.merriam-webster.com/>.

گوناگونی به خود گرفته است. لذا به نظر آنها، همه ادیان با همه تفاوت‌هایشان، طالب کمال هستند و می‌کوشند تا انسان را از ساحت ظاهر به حقیقت باطن رهبری کنند. بنابراین برای رسیدن به یک تفاهم بین‌الادیانی باید از بسیاری از امور اختلافی، از جمله ظواهر دین دست کشید. آنان با تکیه بر باطن دین می‌کوشند تا نقطه اوج وحدت را در میان ادیان فتح کنند (مهدوی، ۱۳۹۱: ۳۱۳).

آنان در عرصه تجربه‌های عرفانی، ذات‌گرا محسوب می‌شوند و در مقابل ساختارگرایی مانند کتز و جان هیک قرار می‌گیرند. ذات‌گرایان معتقدند که همه تجارب دینی و عرفانی، هسته مشترکی دارند که همان تجربه خام و محض غیر متأثر از زبان، فرهنگ و معلومات است (قائمی نیا، ۱۳۸۲: ۱۱۳).

حسین نصر می‌گوید: «ادیان زوال نمی‌پذیرند؛ زیرا مثل اعلای آنها در قلمرو امور ثابت آشیان دارد و همه آنها به صورت امکان‌هایی در عقل الهی تقرر دارند. ولی تجسم‌های زمینی آنها، ادوار زندگی خود را دارند» (نصر، ۱۳۸۵ الف: ۵۶۳). اگر بخواهیم این جمله را با توجه به منظومه هستی‌شناسی سنت‌گرایی توضیح دهیم، باید گفت که سنت‌گرایان وجود چند اصل را فرض می‌گیرند:

۱. وجود یک دین واحد که مثل اعلای همه ادیان است؛

۲. وجود یک سنت واحد که هم از دین نشئت گرفته و هم به مانند هاله‌ای پوشش‌دهنده هر دین آسمانی است و هم نمایان‌گر و ارائه‌کننده اصول ثابت قدسی است؛

۳. وجود یک حکمت جاودان که مانند خونی در شریان هر سنتی جریان دارد و به آن قدسیت می‌بخشد؛

۴. وجود یک نوع معرفت خاص که قدسی است و ابزار آن که عقل شهودی

تأملی بر امکان گفت و گوی بین الادیانی بر اساس نسخه سنت گرای...

باشد، نیز منحصر در مکان، زمان و افراد خاصی و متعلق به دین خاصی نیست؛ بلکه عمومیت دارد، اما فرد باید با روش‌هایی که برای پرورش این عقل شهودی بکار گرفته می‌شود، خود را توانمند سازد تا از آن بهره‌مند گردد.

با توجه به این چهار اصل یا امر ثابت در میان سنت گرایان، می‌توان زمینه مشترک لازم را در گفت و گوی ادیان، بر اساس همین چهار مورد بنا کرد. در واقع زمینه مشترک همان سنت است که قدسی است و می‌توان با عقل شهودی به اصولی که در سنت است و فرا زمانی و فرا مکانی است، دست یافت. این اصول، همه‌جایی و همه‌زمانی بوده و همه انسان‌های دیندار آن را می‌پذیرند و ادیان موجود تاریخی، تجلی این سنت است.

نقد و بررسی گفت‌وگوی ادیان

به نظر می‌رسد که سنت‌گرایی دینی، نسبت به مدل‌های فلسفی دیگر گفت‌وگوی ادیان از امتیازات بیشتری برخوردار است؛ چون :

۱. ادیان در خصوص این که از وحدت متعالیه برخوردار هستند، نسبت مساوی دارند و این تساوی در نسبت و رتبه، در گفت‌وگو بسیار مهم است. طرح «مثل‌اعلای دین» در سنت‌گرایی به معنای این است که احتجاج برای اثبات برتری یک دین نسبت به ادیان دیگر بلاموضوع می‌شود؛ چراکه همه ادیان از منبع واحد سرچشمه گرفته‌اند. بنابراین، ایجاد تساهل و تفاهم در میان ادیان سنتی امکان‌پذیر می‌گردد. به واسطه این مفهوم می‌توان تفاوت‌های «صوری» و هم‌گرایی ذاتی میان ادیان را درک و فهم کرد. تفاوت ادیان از آن جهت است که امکانات متفاوتی در مثل‌اعلای ملکوتی خویش دارند. با این حال ادیان در ذات خود یگانه‌اند؛ زیرا از منبع واحد سرچشمه گرفته‌اند و به زبان‌های مختلف، درباره حقیقت واحد سخن می‌گویند

(اصلاح، ۱۳۸۵: ۲۲۳ و ۲۲۴)؛

۲. اهتمام و پابندی و باور به ساختار نظری و نظام معنایی ادیان نیز (شریعت) به عنوان نمایندگان دین در گفت‌وگوی ادیان برای آنان حائز اهمیت است. راز این امر نیز در این است که پیروان هر دین، بر اساس مبانی سنت‌گرایی، باید معتقد باشند که دین آنها، واجد حقایقی است که موجبات رستگاری آنها را فراهم می‌آورد و لذا نباید کمترین اضطراب و دلهره‌ای نسبت به راهی که دین‌شان نشان می‌دهد، داشته باشند. نصر می‌نویسد:

«هر دین تمام عیار، هم باید واجد حقیقتی باشد که موجب رستگاری و نجات است و هم حضوری که جذّاب، دگرگون‌کننده و نیز وسیله‌ای در خدمت رهایی و رستگاری است (نصر، ۱۳۸۵ الف: ۵۶۹)؛

۳. با توجه به زمینه مشترک، امکان مفاهمه و گفت‌وگو فراهم است. با توجه به گفت‌وگوی ادیان، سنت و لوازم و کارکردهای آن، برای انسان دیندار و معتقد به حقیقت قدسی، همان زمینه مشترکی است که باید در گفت‌وگوی ادیان لحاظ شود؛

۴. سنت‌گرایان، تلاش برای ساختن جهانی بهتر را که دیگری در آن به راحتی مورد پذیرش قرار گیرد، با توجه به منظومه هستی‌شناسی دینی‌ای که ارائه می‌دهند، وجهه همت خود قرار داده‌اند. این از بهترین ثمرات تلاش‌های حسین نصر و دیگر سنت‌گرایان عالم است که در پی تبیین چپستی حقیقت دین و رابطه آن با سنت قدسی و همچنین هم‌ریشه بودن آنها در حقیقتی به نام حقیقت متعالیه که در آن، همه به وحدت می‌رسند به دست می‌آید.

اما انتقاداتی که به گفت‌وگوی ادیان مبتنی بر سنت‌گرایی می‌توان وارد کرد، از این قرار است:

تأملی بر امکان گفت و گوی بین الادیانی بر اساس نسخه سنت گرای...

۱. اولاً به نظر می‌رسد که این نوعی گفت‌وگوی ادیان نخبه‌گرایانه است. اساساً همه افراد جامعه دینی به لوازم ورود به این نوع از گفت‌وگو مجهز نیستند و استفاده از عقل شهودی و فهم سنت در دسترس همگان نیست. یکی از اهداف گفت‌وگوی ادیان، جامعه‌پذیری و عمومی کردن نفس گفت‌وگوی دینی میان توده‌های جامعه است، به نحوی که از آسیب‌های احتمالی این نوع گفت‌وگو کاسته شود، اما گفت‌وگوی ادیان سنت‌گرایانه، اساساً جایی برای گفت‌وگوی ادیان، میان توده‌های جامعه در نظر نمی‌گیرد؛

۲. سنت‌گرایی در حوزه گفت‌وگوی ادیان را نمی‌توان در زمره گفت‌وگوی ادیان پیش‌برنده و معطوف به آینده، آن‌گونه که داگلاس پورپورا تقسیم‌بندی کرده بود، دانست؛ بلکه برای این نحله، حفظ ظاهر و ساختار شریعت بسیار اهمیت دارد و چون این ساختار صوری از جانب خداوند است، ضرورتی در بازبینی آن نمی‌بینند. ضرورتاً مهم‌ترین بخش گفت‌وگوی ادیان که همان کشف حقیقت است، چندان مورد عنایت سنت‌گرایان نیست و این که خود ادیان در ادعاهای نظری خود تا چه اندازه در صواب هستند مطمح نظر آنان نیست؛

۳. یکی از مشکلات فرا روی سنت‌گرایان، عدم توضیح دقیق چیستی «عقل شهودی» و مکانیزم کارکرد آن به عنوان ابزاری برای درک سنت است. این عقل چگونه کار می‌کند و چگونه می‌توان آن‌چه را که مورد مشاهده شهودی خود قرار داده است، مورد قضاوت قرار داد. شهودات موجه از غیرموجه در این عقل شهودی را با چه متر و مقیاسی می‌توان اندازه‌گیری کرد. این‌ها پرسش‌هایی است که فرا روی سنت‌گرایان قرار دارد و آنان پاسخی که بتواند این موارد را پاسخ دهد، ارائه نمی‌کنند؛ چون اساساً جنس این‌گونه پرسش‌ها را برآمده از عقل استدلال‌گر و منطقی‌ای

می‌دانند که توان به پرسش کشیدن عقل شهودی‌ای را که به لحاظ هستی‌شناسی در رتبه‌ای فراتر از عقل استدلال‌گر است ندارد.

در کل، این موارد شاید مهم‌ترین انتقاداتی است که می‌توان بر مدل فلسفی گفت‌وگوی ادیان مبتنی بر سنت‌گرایی وارد کرد.

نتیجه‌گیری

گفت‌وگوی ادیان، اتفاقی است که باید رخ دهد و روش‌ها و مدل‌های فلسفی مختلفی برای آن پیشنهاد شده است. آن‌چه که از گفت‌وگوی ادیان طراز دینی انتظار می‌رود: درک و فهم ادعاها و آموزه‌های دین دیگری، درک و فهم آموزه‌های دینی که وی بدان تعلق دارد، ساختن جهانی بهتر با توجه به همگانی ساختن فرهنگ دیگرپذیری و تلاش برای کشف واقع هست. سنت‌گرایی می‌تواند در برآورده ساختن این موارد تلاش بیشتری کند؛ هر چند کشف حقیقت و واقع برای آنان، در مورد ادعاهای متضاد و بعضاً متناقض ادیان ضرورتی ندارد. همهٔ ادیان به رستگاری فرد منجر می‌شوند و همه، رونوشت‌هایی از آن دین مثل اعلا هستند و سنت جاودان و قدسی الهی را نیز بازنمایی می‌کنند. این گفت‌وگو بر اساس مدل و تقسیم‌بندی پورپورا، گفت‌وگویی رو به جلو نیست؛ بلکه در جا زنده است، هر چند این در جا زدن به معنای این نیست که کارایی و ثمره ندارد. اتفاقاً این مدل فلسفی برای گفت‌وگوی ادیان، می‌تواند در بسط فرهنگ هم‌پذیری و دیگرپذیری، ترویج پایبندی به شعائر دینی و عمل بر اساس آموزه‌های اساسی هر دین، برای پیروان آن و در کل ترویج فرهنگ دینداری موفق‌تر از سایر مدل‌ها عمل کند.

تأملی بر امکان گفت و گوی بین الادیانی بر اساس نسخه سنت گرایی...

فهرست منابع

۱. قرآن کریم

۲. اصلان، عدنان، ادیان و مفهوم ذات غایی؛ مصاحبه‌ای با جان هیک و سیدحسین

نصر، ترجمه احمد رضا جلیلی، ۱۳۷۶، معرفت، شماره ۲۳.

۳. آلدمدو، کنت ، سنت‌گرایی؛ دین در پرتو فلسفه جاویدان، ترجمه رضا کورنگ

بهشتی، تهران: حکمت. ۱۳۸۹

۴. ریچاردز، گلین ، رویکردهای گوناگون به پلورالیزم دینی، ترجمه رضا گندمی

نصرآبادی و احمد رضا مفتاح، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب،

۱۳۸۳

۵. عالمی، سید علیرضا ، آسیب‌شناسی تمدن اسلامی؛ مبتنی بر اندیشه‌های

سیدحسین نصر، قم: مرکز بین‌المللی نشر و ترجمه المصطفی، ۱۳۸۹

۶. قائمی نیا، علی رضا پلورالیزم تحویلی، چ اول، قم : انتشارات دارالصادقین، ۱۳۸۲

۷. گنون، رنه ، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران: امیرکبیر،

۱۳۷۸

۸. لگن‌هاوزن. محمد ، اسلام و کثرت‌گرایی دینی، ترجمه نرجس جواندل، قم:

موسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹

۹. ملکیان، مصطفی ، «دین و دین‌داری در جهان معاصر»، هفت آسمان، شماره ۲،

۱۳۸۹

۱۰. مهدوی، منصور ، سنجش سنت؛ ارزیابی مکتب سنت‌گرایی بر پایه اندیشه‌های

سیدحسین نصر، قم: اشراق حکمت، ۱۳۹۱

۱۱. نصر، سیدحسین ، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ترجمه انشاءالله رحمتی،

تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۱

۱۲. نصر، سیدحسین، جاودان خرد، ج ۱، تهران: سروش، ۱۳۸۲

۱۳. نصر، سیدحسین، آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز، تهران: قصیده‌سرا، ۱۳۸۴

۱۴. نصر، سیدحسین، معرفت و معنویت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: دفتر

پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۵ الف

۱۵. نصر، سیدحسین، معارف اسلامی در جهان معاصر، تهران: شرکت انتشارات علمی

و فرهنگی، ۱۳۸۵ ب

۱۶. نصر، سیدحسین، قلب اسلام، ترجمه سید صادق خرازی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸

۱۷. نصر، سیدحسین، آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، ترجمه شهاب‌الدین عباسی،

تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۳

۱۸. وان وورست، رابرت، مسیحیت از لابلای متون، ترجمه جواد باغبانی و عباس

رسول‌زاده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴

19. Leonard j. Swidler (1984), The Dialogue Decalogue: Ground Rules For Interreligious Dialogue, inter-religio 5 / spring.

20. Nostra aetate (1965), Declaration On The Relationship Of The Church To Non-Christian Religions.

21. Schuon, frithjof (1987), Spiritual Perspectives And Human Facts, london, perennial books.

22. Schuon, frithjof (2006), Light On The Ancient Worlds, Canada, world wisdom books.

23. Transcendence: Critical Realism and God, Margaret S. Archer, Andrew Collier, Douglas V. Porpora, Routledge, 2013

